



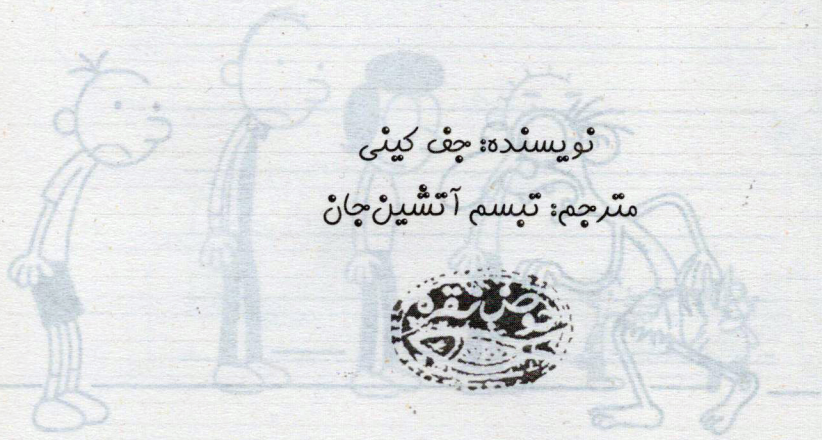
خاطرات

یک بچه ی پلیم

آن قدیم ها چه خوب بود!



هنگامه پلیم



نویسنده: جف کینی  
مترجم: تبسم آتشین جان

بزرگ‌ترها همیشه دارند از «روزهای خوب گذشته» حرف می‌زنند، از این که وقتی بچه بودند، همه چیز خیلی بهتر بود.

اما از من پپرسید، می‌گویم که آدم بزرگ‌ها حسودیشان می‌شود، چون نسل من یک عالمه چیزهای تکنولوژیک عجیب و غریب و چیزهای هیجان‌انگیز دارند که بزرگ‌ترها مانده‌اند.

باور کنید مطمئنم که وقتی بچه‌دار شوم، همانی خواهم شد که حالا پدر و مادرم هستید.



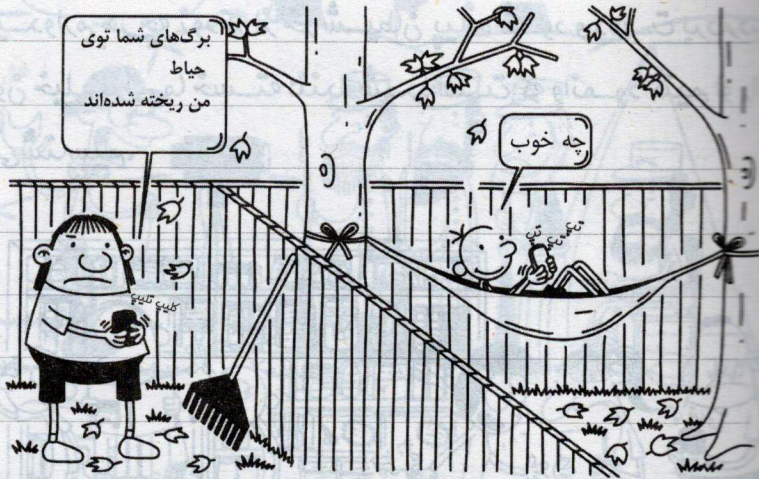
مامان همیشه می گوید وقتی جوان تر بود، اوضاع خیلی خوب بود، چون همه توی شهر هم دیگر را می شناختند و همه انگار عضو یک خانواده ی خیلی خیلی بزرگ بودند.

اما من اصلاً با این حالت حال نمی کنم. من دنیای خصوصی خودم را دوست دارم و ایداً دلم نمی خواهد همه سر از هم می کارهایم در آورند.



مامان می گوید مشکل جامعه ی امروزی این است که همه سرشان توی تلویزیون و این چور چیزهاست و هیچ کس وقت ندارد حتی آدم هایی را که اطرافش زندگی می کنند بشناسد. با مامان سر این قضیه هم تفاهم ندارم.

تقریباً شخصی من این است که یک خورده جدا بودن از مردم اصلاً چیزی بدی نیست.



اخیراً مامان دور شهر راه افتاده است و مردم را به چاشنی دعوت می کند که طی آن ۴۸ ساعت از تلفن و هر نوع وسیله ی الکترونیکی دیگر استفاده نکنند.

### وسایل الکترونیک را از برق قطع کنیم

#### تا دوباره به هم وصل شویم!

وسایل الکترونیک به تدریج در حال از هم پاشاندن زندگی ما هستند! بیاید آخر این هفته تمام وسایل الکترونیکمان را کنار بگذاریم و سعی کنیم همدیگر را بهتر بشناسیم! چه کسی موافق است؟

- |       |       |    |
|-------|-------|----|
| _____ | _____ | ۱. |
| _____ | _____ | ۲. |
| _____ | _____ | ۳. |